

بررسی ماهیت تأویل، مبانی و گونه‌شناسی روایات تأویلی

در کتاب تأویل الآيات الظاهره

حسینی، زینب السادات^۱

اکبری، زهرا^۲

افتاده، صدیقه^۳

چکیده

اصطلاح تأویل که برگرفته از آیات قرآن و روایات پُرشمار فریقین است، بر وجود معنایی فراتر از ظاهر الفاظ قرآن دلالت دارد. درباره معنا و ماهیت، چگونگی تأویل و گستره آن در قرآن، پیوسته گفتگوهایی در بین محققان وجود دارد و آثار گوناگونی نیز در این زمینه پدید آمده است. کتاب *تأویل الآيات الظاهره*، نوشته علامه سید شرف الدین حسینی استرآبادی از علمای قرن دهم هجری با رویکرد متفاوتی به معنای تأویل به نگارش درآمده است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که مؤلف گستره وسیعی از آیات قرآن را با روایات پیشوایان معصوم دین (ع) و با پیش‌فرض‌های ویژه‌ای، تأویل کرده است. این نوشتار که به شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، کتاب *تأویل الآيات الظاهره*، را از لحاظ ماهیت تأویل، مبانی تأویل و گونه‌شناسی روایات تأویلی مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که تأویل در این کتاب معنایی عام دارد که شامل معنای ظاهری و باطنی می‌شود و با این رویکرد، بسیاری از آیات قرآن کریم -که از نگاه مؤلف به نوعی به اهل بیت (ع) ارتباط دارد- با استفاده از روایات این بزرگواران تأویل شده است.

کلمات کلیدی: استرآبادی، تأویل الآيات الظاهره، تأویل، باطن قرآن.

^۱ دانشیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) z.hosseini@umz.ac.ir

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه کوثر بجنورد zh.akbari@ymail.com

^۳ دکترای تخصصی - مدرس دانشکده علوم قرآنی آمل



۱. طرح مسأله

یکی از آثار ارزشمندی که با موضوع تأویل نوشته شده، کتاب *تأویل الآيات الظاهره* است. نویسنده کتاب، علامه سید شرف‌الدین علی‌الحسینی استرآبادی (م ۹۴۰ق) از عالمان قرن دهم هجری و از شاگردان محقق کرکی است که رجالیان و کتابشناسان شیعه او را با تعابیر «فاضل»، «محدث»، «صالح»، «عالم»، «فقیه» و «زکی» (حرعاملی، ۱۳۶۲: ۱۳۱ و ۱۷۶؛ خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۷/۴) ستوده‌اند. از تعابیر فوق برمی‌آید که استرآبادی از فقیهان و محدثان اندیشمند شیعه بوده است.

تأویل الآيات الظاهره، کتابی است که به تأویل آیات مربوط به پیشوایان دین (ع) اختصاص یافته است. دانش تأویل، به عنوان یکی از علوم مربوط به قرآن کریم، از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است. پیشینه تاریخی این موضوع به قرآن کریم برمی‌گردد و در این کتاب و حیانی است که موضوع تأویل برای نخستین بار مطرح می‌شود. تأویل در قرآن، گاهی برای توجیه عمل متشابه (الکهف/ ۷۸ و ۸۲)، فرجام کار (الاسراء/ ۳۵؛ النساء/ ۵۹)، تعبیر خواب (یوسف/ ۶، ۲۱، ۳۶ و ...) و زمانی برای رفع شبهه از واژه متشابه (آل عمران/ ۷) مطرح شده است. (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۳/۱)

اصطلاح تأویل در آثار دانشمندان اسلامی هم از لحاظ معنا و ماهیت و هم از لحاظ گستره آیات نیازمند تأویل، معرکه آرای گوناگون بوده است و محققان این عرصه برای آن، معانی مختلفی اعم از تفسیر، معنای باطنی، تفسیر به رأی، حقیقت خارجی، ... بیان کرده و تأویل در نگاهت‌هایشان، از تأویل آیات متشابه تا تأویل سراسر آیات قرآن تعمیم یافته است. استرآبادی نیز در *تأویل الآيات الظاهره*، رویکرد ویژه‌ای را در تأویل آیات قرآن برگزیده و معنای نوینی برای تأویل قائل شده که می‌توان آن را یکی از معانی جدید تأویل دانست و آن را در گروه «معانی تأویل» جای داد.

مؤلف *تأویل الآيات الظاهره*، با این معنا به تأویل آیات مربوط به اهل بیت (ع) در سراسر قرآن کریم پرداخته و استفاده او از روایات در تأویل آیات، گونه‌های مختلفی از روایات تأویلی را پدید آورده است؛ همچنانکه مبانی و پیش‌فرض‌های ویژه‌ای نیز در تأویل دارد که سبب تمایز این کتاب از سایر آثار است.

که به تائویل قرآن کریم اختصاص یافته است. بر این اساس، برای شناخت دیدگاه مؤلف تائویل آیات الظاهره، درباره معنای تائویل و مبانی تائویل قرآن و بررسی گونه‌های مختلف روایات تائویلی این اثر، نگارش یک پژوهش مستقل ضروری به نظر می‌رسد. لذا در این نوشتار کتاب تائویل آیات الظاهره با بررسی پرسش‌هایی درباره معنا و ماهیت تائویل، تائویل از نگاه استرآبادی، مبانی مؤلف در تائویل قرآن و گونه شناسی روایات تائویلی مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۲. معرفی کتاب تائویل آیات الظاهره

نام کامل کتاب، تائویل آیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره می‌باشد که شیخ حرّ عاملی این کتاب را با نام آیات الباهره فی فصل العتره الطاهره نیز معرفی کرده است (حرعاملی، ۱۳۶۲: ص ۱۳۱). در انتساب این کتاب به مؤلف آن تردیدی وجود ندارد و شیخ حرعاملی ضمن معرفی استرآبادی، این احتمال را که کتاب متعلق به شیخ کراچکی باشد، ردّ کرده و گفته تنها از کتاب کنزالفوائد شیخ کراچکی در آن نقل شده است (همان).

صاحب ریاض العلماء نیز معتقد است، بیشتر مطالب این کتاب از کتاب ما نزل من القرآن فی اهل البيت تألیف محمد بن عباس معروف به ابن ماهیار از معاصران شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) گرفته شده است (افندی، ۱۴۰۱: ۳/ ۳۲۳). مطابق توضیحات او، یکی از نویسندگان شیعه به نام شیخ علم بن سیف بن منصور النجفی الحلی دست به اختصار تائویل آیات الظاهره زد و آن را جامع الفوائد و دافع المعاند نام نهاد (همان). این کتاب اولین بار در سال ۱۴۰۹ هجری با تصحیح حسین استاد ولی در قم توسط مؤسسه النشر الاسلامی به چاپ رسیده است.

تائویل آیات الظاهره از نظر ساختاری و محتوایی از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

یک. استرآبادی در این کتاب به تائویل آیات پرداخته و این شیوه را در سراسر قرآن از سوره حمد تا سوره الإخلاص به کار گرفته است.

دو. البته او به صورت گزینشی عمل کرده و تائویل همه آیات را نیاورده، بلکه تنها به تائویل آیاتی پرداخته

که مربوط به اهل بیت (ع) است.



سه. نویسنده در تأویل، تنها به روایات اعتماد کرده و به ذکر روایاتی پرداخته که به گمان او تأویل این دسته از آیات است.

چهار. این روایات، شامل موضوعاتی درباره شأن و فضیلت اهل بیت (ع)، ولایت ایشان، مسأله ظهور، رجعت، حکومت صالحان، میراث مکتوب ائمه علیهم السلام ... می‌شود.

پنج. مطالب کتاب، منظم و دسته‌بندی شده است و ذیل آیات، روایات مربوط به آن گردآوری شده است. البته مطالب تأویل آیات الظاهره تنها منحصر به روایات تأویلی نیست، بلکه در مواردی، ابتدا اشاره کوتاه و مختصری به تفسیر آیه شده و سپس تأویل آیه بیان شده است. برای نمونه در ذیل آیه «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص/۵)، آمده است: «المعنى أن ظاهر هذا الكلام يتعلق ببني إسرائيل و الباطن المعنى به آل محمد (ص)». (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۰۶)

شش. استرآبادی در این کتاب از منابع مختلف روایی و تفسیری شیعه و سنی استفاده کرده است که برخی عبارتند از: تفسیر امام حسن عسکری (ع)، تفسیر مجاهد، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر مجمع البیان، تفسیر ثعلبی، تفسیر حسکانی، تفسیر ابوجاورد، توحید و الامالی صدوق، کشف الغمّه و الکافی شیخ کلینی.

هفت. باید توجه داشت که در تأویل آیات الظاهره، روایات اگر چه با سند کامل نقل شده‌اند، ولی هیچ گونه بررسی درباره سند آنها صورت نگرفته است.

۳. مفهوم شناسی تأویل

تأویل در لغت از ریشه «أ- و- ل»، به معنای رجوع به اصل است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۳۲). همچنانکه به معنای ابتدا و انتهای امر نیز آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۸).

تأویل در اصطلاح به معانی پُرشماری آمده است که برخی عبارتند از:

۱-۳. تفسیر

تأویل در اصطلاح برخی مفسران متقدم در معنای تأویل کاربرد داشته است. برای نمونه طبری مورخ، غالباً تفسیر آیات را با این عبارت آغاز می‌کند: «القول فی تأویل قوله»؛ لذا از دید او تأویل به معنای تفسیر است. همچنانکه درباره ادیبانی مانند ابو عبیده قاسم بن سلّام (م ۲۲۴ق) و ابوالعباس مُبرّد (م ۲۸۶ق) چنین نظری وجود دارد (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱۹۲/۴)

۲-۳. حقیقت عینی و واقعی

در میان صاحب‌نظران این حوزه، تنها علامه طباطبایی تأویل را به حقیقت عینی و واقعی یک چیز معنا کرده است. او که تمام آیات قرآن را دارای تأویل می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰/۳)، یادآور می‌شود که «تأویل از مفاهیمی که معنا و مدلول لفظی دارند، نیست، بلکه از امور خارجی و عینی است و اگر گفته می‌شود که آیات قرآن تأویل دارند در حقیقت وصف تأویل، صفت خود آیات نیست، بلکه صفت متعلق آنها است که اعمال انسانها و یا چیز دیگر است» (همان: ص ۴۱). از دید او تأویل: «حقیقتی است که در بطن شیء قرار دارد و مآل آن است. لذا تأویل رؤیا عبارت است از تعبیر آن، تأویل حکم عبارت است از ملاک آن، تأویل فعل عبارت است از مصلحت و غرض نهایی آن و تأویل اتفاق عبارت است از علت واقعی آن ...» (همان)

۳-۳. حقیقت خارجی

در این دیدگاه تأویل به معنای حقیقت خارجی است. یکی از پیروان این دیدگاه ابن تیمیه است که با تقسیم آیات به انشاء و اخبار، معتقد است که عمل به اوامر و نواهی خداوند در قرآن، تأویل انشاء است و تأویل اخبار، حقیقت خارجی منخبر به است. از این لحاظ از دید او آگاهی از همه تأویل‌های قرآن ممکن نیست، چرا که تأویل و حقیقت خارجی برخی از آیات مانند آیات مربوط به قیامت، بهشت، دوزخ، ... اتفاق نیفتاده و جز خدا کسی نمی‌داند (ابن قیم، ۱۴۰۷: ص ۲۰۵).

۳-۴. معنای مجازی و مرجوح

علمای علم اصول تأویل را ترجیح معنای مجازی و مرجوح دانسته‌اند. از دید آنها گاهی به قرائنی در تفسیر کلمه باید از معنای ظاهر دست کشید و معنای مرجوح را انتخاب کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۸۱؛ ۱۸۳؛ شاکر، ۱۳۸۲: ص ۳۲). البته این نظر با مخالفت‌هایی روبه رو شده و برخی در نقد این دیدگاه معتقدند: «اینکه گاهی کلمه تأویل در معنای مخالف ظاهر لفظ استعمال می‌شود، یک استعمال نوظهور است که بعد از نزول قرآن پیدا شده و هیچ دلیلی نداریم بر این که منظور قرآن مجید هم از تأویل این باشد و وقتی می‌فرماید: «وَأَبْتَغَاءَ تَأْوِيلَهُ» بگوییم منظورش از تأویل معنای مخالف ظاهر کلمه است، هم چنان که هیچ دلیلی نداریم بر این که آن معنای دیگری که برای تأویل کرده‌اند، درست باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۵).

۳-۵. بطن قرآن

تأویل به معنای بطون آیات قرآن نیز استعمال رایجی است. از پیروان این دیدگاه، آیت الله معرفت است. او چند معنا برای تأویل بیان کرده است که شامل توجیه لفظ و عمل، تعبیر خواب، فرجام کار و معنای باطنی آیات می‌شود. از دید او معنای چهارم تأویل، ضامن بقای معارف قرآن و عمومیت آن است. (معرفت، ۱۳۸۵: ۲۳ / ۱)

۴. تأویل از نگاه سید شرف الدین استرآبادی

۱-۴. معنای تأویل

استرآبادی در *تأویل الآيات الظاهرة* تعریفی از تأویل ارائه نمی‌دهد و تنها با بررسی روایات کتاب می‌توان به معنای مورد نظر او دست یافت. از دید او، تأویل شامل معنای ظاهری و باطنی آیه است. در حقیقت استرآبادی از تأویل، معنای عامی را اراده کرده است که هم شامل تفسیر ظاهر آیه و هم شامل معنای باطنی آن می‌شود. این مطلب از سخن نویسنده که در ذیل بسیاری از آیات از عبارت «لهذه الآية تأویل ظاهر و باطن فالظاهر ظاهر و أما الباطن» یا «تأویله ظاهر و باطن فالظاهر ظاهر و أما الباطن» استفاده کرده است، معلوم می‌شود:

- «قوله تعالى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْفَجْرِ وَكَوْنِ عَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ إِذَا يَسْرُ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ. لهذا تأویل ظاهر و باطن فالظاهر ظاهر أما الباطن: فهو ما روى بالإسناد مرفوعاً عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفی عن أبي عبد الله (ع) قال قوله عزوجل «وَالْفَجْرِ» و الفجر هو القائم (ع) و «الليالي العشر»، الأئمة (ع) من الحسن إلى الحسن و «الشَّفْعِ»، أمير المؤمنين و فاطمه (ع) و «الْوَتْرِ»، هو الله وحده لا شريك له و «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرُ»، هي دوله حبتري فهي تسرى إلى قيام القائم (ع)» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۷۶۷)

برای این آیه، تأویل ظاهر و باطنی است. ظاهر که آشکار است، اما باطن آیه، همچنانکه جابر بن یزید جعفی از حضرت ابو عبدالله (ع) روایت کرده است: مقصود از فجر، قائم است و شب‌های ده‌گانه امامان از حسن مجتبی تا امام حسن عسکری (ع) می‌باشند. مقصود از شفع، امیر مؤمنان و فاطمه (ع) هستند. وتر، خداوند است که شریکی ندارد و مقصود از «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرُ»، دولت حبتري (ابوبکر و خلفای جور) است که تا قیام قائم ادامه پیدا خواهد کرد. (همو، ۱۳۹۳: ص ۹۷۵)

- «و قوله تعالى «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، تأویله ظاهر و باطن فالظاهر ظاهر و أما الباطن عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه (ع): ... أما السائل فهو رسول الله ص في مسألة الله لهم حقه و المحروم هو من أحرم الخمس أمير المؤمنين على بن أبي طالب و ذريته الأئمة (ص)» (همو، ۱۴۰۹، ص ۷۰۰). تأویل آن، ظاهر و باطن آن است. اما ظاهر، آشکار است و باطن، ... مقصود از سائل، رسول خداست که از خداوند حقتش را مسألت نمود و مراد از محروم، امیر مؤمنان و امامان از فرزندان او هستند که از خمس محروم شدند. (همو، ۱۳۹۳: ص ۸۸۱)

تعبیر «لهذه الآية تأویل ظاهر و باطن فالظاهر ظاهر و أما الباطن» در سراسر تأویل الآيات الظاهرة استفاده شده که بیانگر دیدگاه مؤلف درباره تأویل است. با این که منظور مؤلف از تأویل، در این کتاب، معنای ظاهری و باطنی آیه است، اما به نظر می‌رسد هدف نویسنده از تألیف تأویل الآيات الظاهرة، بیان معنای باطنی آیات باشد؛ چرا که اولاً برای همه آیاتی که آورده، تأویل ظاهری بیان نکرده است. برای نمونه در ذیل آیه «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ ...» بدون مقدمه، سراغ تأویل می‌رود:



«تأویله ما ذكره على بن إبراهيم في تفسيره قال قوله تعالى «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا»، إنها نزلت في الذين غضبوا حقوق آل محمد (ع)» (استرآبادی، ۱۴۰۹/۱۲۸). ثانیاً خلی مختصر به معنای ظاهری پرداخته است؛ در حالی که باطن آیات به صورت گسترده در این کتاب مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. نکته دیگر آنکه، مؤلف تأویل آیات الظاهره، باطن بیشتر آیات قرآن را درباره پیشوایان معصوم دین علیهم السلام می‌داند که دربردارنده موضوعاتی همچون فضیلت، امامت، ولایت، وصایت، رجعت، ظهور، مخالفان ... ایشان می‌باشد.

برای نمونه برای برخی از آیات سوره هود، تأویل‌های زیر را بیان کرده است:

- «قوله تعالى (... وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ...» (هود/۳)، معناه أن الله سبحانه يعطى كل ذي فضل أی عمل صالح فضله أی جزاءه و ثوابه فی الدنيا و الآخرة أما فی الدنيا فيجعل له فيها من الخلق المودة و المحبة و الفضل عليهم و المنه و أما فی الآخرة فيعطيه أن يدخل أعداء النار و أولیاءه الجنة و ذلك أمير المؤمنين (ع) لما نقله ابن مردويه من العامة بإسناده عن رجاله عن ابن عباس قال قوله تعالى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ إن المعنى به على بن أبي طالب (ع).» (استرآبادی، ۱۴۰۹ / ۲۲۹). ترجمه: خداوند به هر صاحب فضلی، فضلش را می‌دهد. اعمال صالح فضل اوست؛ یعنی پاداش او در دنیا و آخرت. در دنیا مودت و محبت مردم را نصیب او می‌کند و در آخرت، دشمنانش را به جهنم و اولیاء او را وارد بهشت می‌کند و آن امیرمؤمنان (ع) است.

- «و قوله تعالى «وَلَيْنُ أَخْرَجْنَاهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» (هود/۸)، تأویله ذكره أبو على الطبرسی رحمه الله قال و قيل إن الأمة المعدودة هم أصحاب المهدي ع في آخر الزمان ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا كعدة أهل بدر يجتمعون في ساعة واحدة كما يجتمع قرع الخريف و هو المروي عن أبي جعفر و أبي عبدالله (ع).» (استرآبادی، ۱۴۰۹: صص ۲۲۹-۲۳۰). ترجمه: ابوعلی طبرسی گفت: درباره آیه همچنین گفته شده که منظور

۱. این نکته یادکردنی است که آنچه استرآبادی به عنوان تأویل آیه، از مجمع البیان می‌آورد، در حقیقت تفسیری است که علامه طبرسی برای آیه بیان کرده است و تعبیر «تأویل» بیان خود استرآبادی است.

از «أُمَّةٌ مَّعْدُودَةٌ»، یاران حضرت مهدی در آخرالزمان هستند که تعداد آنها سیصد و سیزده مرد، به تعداد اصحاب بدر می‌باشد. همچون پاره‌های پراکنده ابر پاییزی که به یکدیگر می‌پیوندند، [گرد امام خویش] جمع می‌آیند. حدیث مذکور از حضرت ابوجعفر و حضرت ابوعبدالله روایت شده است. (همو، ۱۳۹۳: ص ۲۸۰)

سپس روایت دیگری از حریر از امام صادق (ع) در تأویل آیه نقل کرده است: «فی قوله تعالی «وَلَئِنْ أَخْرَنَّا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»، قال: العذاب هو القائم (ع) هو عذاب علی أعدائه و الأمة المعدودة هم الذین یقومون معه بعدد أهل بدر» (همو، ۱۴۰۹: ص ۲۳۰). ترجمه: مقصود از «عذاب»، حضرت قائم (عج) است که بر دشمنانش، عذاب است و همان کسانی هستند که با او به پا خواهند خاست و به عدد اصحاب بدر می‌باشند.

- «و قوله تعالی «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» (هود/۱۷)؛ تأویله قال أبو علی الطبرسی رحمه الله «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، النبی (ص) و «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، علی بن ابی طالب (ع)؛ لأنه یتلو النبی (ص) و یتبعه و یشهد له و هو منه لقوله (ص) أنا من علی و علی منی و هو المروی عن ابی جعفر الباقر و علی بن موسی الرضا (ع) و رواه أيضا الطبرسی بإسناده عن جابر بن عبد الله عن علی (ع).» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۲۳۲). ترجمه: ابوعلی طبرسی در تأویل آیه می‌گوید: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است»، مقصود پیامبر اکرم (ص) است و «به دنبال او شاهی از جنس خودش می‌آید»، علی بن ابی طالب (ع) است. زیرا او بعد از پیامبر (ص) می‌آید و او را پیروی کرده و برای او [و بر حقانیت نبوتش] شهادت می‌دهد و او (علی) از پیامبر (ص) است. زیرا فرمود: من از علی هستم و علی از من. این حدیث از ابوجعفر و علی بن موسی الرضا (ع) روایت شده است. همچنین طبری به سند خود از جابر بن عبدالله از علی (ع) آن را روایت کرده است. (همو، ۱۳۹۳: ص ۲۸۳)

استرآبادی همچنین به روایاتی استناد کرده که باطن برخی از آیات را انبیاء الهی دانسته است. برای نمونه روایت زیر را در ذیل آیه ۱۰۱ سوره یونس بیان می‌کند:

«و قوله تعالی «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ تأویله رواه الشيخ محمد بن یعقوب رحمه الله عن الحسين بن محمد عن محمد بن معلى بن محمد عن أحمد بن محمد عن أحمد بن هلال عن أمية بن



علی القیسی عن داود الرقی قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عزوجل «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»، قال: الآيات الأئمة و النذر الأنبياء صلى الله عليهم». (همو، ۱۴۰۹: ص ۲۲۹). ترجمه: داوود رقی گفت: از حضرت ابوعبدالله علیه السلام درباره آیه «و نشانه‌ها و بیم دهندگان برای گروهی که ایمان نمی‌آورند، فایده‌ای ندارد»، سؤال کردم. فرمودند: مقصود از آیات (نشانه‌ها)، امامان هستند و مقصود از «نذر» (بیم دهندگان)، انبیاء می‌باشند. (همو، ۱۳۹۳: ص ۲۷۸)

بررسی این روایات معلوم می‌کند که استرآبادی، باطن قرآن را تنها درباره انبیاء و ائمه (ع) می‌داند. او حتی برای تأیید صحّت این ادعا که باطن آیات تنها درباره ایشان است، تفسیرها و شأن نزول‌هایی را که در احادیث وارد شده، به عنوان شاهد آورده است. در همین راستا در ذیل آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (هود/۱۲)؛ شأن نزولی به این سند و مضمون نقل کرده است:

«عمّار بن سوید از حضرت ابوعبدالله (ع) روایت کرده است که آن جناب فرمودند: سبب نزول این آیه آن بود که رسول خدا (ص) روزی از خانه خارج شد و به علی (ع) فرمود: ای علی! من از خدا خواستم که تو را وزیر من قرار دهد، پس چنین کرد و از او مسألت کردم که تو را وصی بر حق من منصوب دارد، پس این خواسته را به انجام رساند و از او خواهان آن شدم که تو را جانشین من در میان امتم قرار دهد، پس این درخواست را نیز اجابت نمود. در این میان مردی از قریش گفت: آیا شایسته نبود که از خدا فرشته‌ای می‌خواست که او را حمایت کند و یا مالی طلب نماید که یاری رسان او بر فقر و تنگدستی‌اش باشد. سوگند به خدا که او (محمد) پروردگارش را هرگز به انجام کاری حقّ یا باطل نخوانده است، مگر آنکه او را اجابت گفته است. پس به دنبال این گفتار بود که خداوند بر پیامبرش این آیه را فرو فرستاد. (همو، ۱۳۹۳: ص ۲۸۱)

همچنانکه در ذیل آیه «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا» (الاحزاب/۲۵)، روایاتی را نقل می‌کند بر این اساس که آیه این‌گونه نازل شده است: «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلَى». (همو، ۱۴۰۹: ص ۴۴۳) سپس در تأیید این گفته می‌نویسد: «اما سبب نزول آیه

چنین است: مؤمنان در جنگ خندق به پشتیبانی و حمایت علی (ع) کفایت شدند. زیرا مشرکان، گروه‌ها و احزابی را تشکیل داده و در جنگ خندق گرد هم جمع شدند.» (همو، ۱۳۹۳: ص ۵۴۳)

۲-۴. مبانی تأویل از نظر استرآبادی

هر چند استرآبادی به مبانی خود در تألیف کتاب اشاره نکرده است، اما بررسی روایات تأویل آیات الظاهره معلوم می‌کند که این کتاب بر اساس پیش‌فرض‌ها و مبانی خاص نویسنده درباره تأویل شکل گرفته است. این مبانی عبارتند از:

۱-۲-۴. ظاهر و باطن داشتن قرآن کریم

روایات متواتر فریقین، قرآن را دارای ظاهر و باطن با ویژگی‌های زیر معرفی می‌کند: «برای هر باطن، باطنی است تا هفت بطن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۴)، «ظاهرش زیبا و باطنش ژرف» (نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸)، «ظاهرش حکم، و باطنش دانش» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/ ۳۹۸)، «ظاهر قرآن همان نزول آن و باطن قرآن، تأویل آن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/ ۹۷). اذعان روایات به وجود ظاهر و باطن در قرآن، سبب شده تا دانشمندان به این حقیقت قرآنی توجه نشان داده، در معنای آن تحقیق کرده و آن را به عنوان یکی از مبانی تفسیر قرآن مطرح کنند. علامه طباطبایی یادآور می‌شود که ظُهر قرآن عبارت است از معنای ظاهری که در ابتدا به نظر می‌رسد و بطن قرآن آن معنایی است که در ورای معنای ظاهری نهان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۷۴). از نظر ملا صدرا نیز قرآن دارای درجات و مراتبی است که برخی از آنها با علوم اکتسابی و برخی فقط از طریق علوم لدنی (خدادادی) قابل وصول‌اند. (شیرازی، ۱۳۶۶: ۳/ ۱۷۰)

علامه سید شرف الدین استرآبادی نیز با این نگاه، به تأویل آیات قرآن متمایل شده است. او در مقدمه کتاب به این مبنا اشاره کرده و روایت زیر را در تأیید آن می‌آورد:

«كما روی علی بن محمد عن محمد بن الفضیل عن شریس عن جابر بن یزید قال سألت أبا جعفر (ع) عن شيء من تفسير القرآن فأجابني ثم سألته ثانية فأجابني بجواب آخر فقلت له جعلت فداك كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا فقال لي يا جابر إن للقرآن بطناً و للبطن بطناً و له ظهراً و للظهر ظهراً



و ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن و إن الآية ينزل أولها في شيء و آخرها في شيء و هو كلام متصل يتصرف عن وجوه» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۲۴)

جابر بن یزید جعفی نقل کرده که از امام باقر (ع) از تفسیر قرآن پرسیدم و ایشان به من پاسخ دادند. (بعدها) برای بار دوم آن سؤال را مطرح کردم و ایشان به من پاسخ دیگری داد. به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم، پیش از این به این سؤال به گونه دیگری به من پاسخ داده بودید! ایشان فرمود: «یا جابر! إنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ...»: ای جابر! قرآن بطنی دارد و برای بطن نیز بطنی است و ظهری دارد و برای ظهر نیز ظهری است...». از این روایت برمی‌آید که هم تفسیر ظاهر قرآن و هم تفسیر باطن قرآن، ذومراتب هستند؛ به عبارت دیگر، این عبارات اشاره دارند به ارتباط طولی مفاهیم قرآن، چه در مرتبه ظاهر و چه در مرتبه باطن.

مؤلف تأویل آیات الظاهره، در برخی از آیات در عین بیان معنای ظاهری، به ذکر معانی باطنی می‌پردازد. تعبیر «المعنی أن ظاهر ... و الباطن المعنی به...»، «و معنی هذا التأویل الظاهر أن ... و أما الباطن فهو...» و «لهذا تأویل ظاهر و باطن فالظاهر ظاهر و أما الباطن» که در ذیل بسیاری از آیات بیان شده است، با صراحت بر این حقیقت دلالت دارد.

برای نمونه استرآبادی در ذیل آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص/۵)، می‌نویسد: «المعنی أن ظاهر هذا الكلام يتعلق ببني إسرائيل و الباطن المعنی به آل محمد (ص)» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۶۰۶)؛ معنای ظاهری این کلام مربوط به بنی اسرائیل است و معنای باطنی آن به آل محمد (ص) اختصاص می‌یابد.

همچنین درباره آیه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشية/۲۵-۲۶)؛ نوشته است: «و معنی هذا التأویل الظاهر أن الضمير في إلينا و علينا راجع إلى الله تعالى و أما الباطن فهو فإنه راجع إليهم (ص)...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۷۶۳)؛ تأویل ظاهر این است که ضمیر در «إلینا» به خداوند بر می‌گردد، اما در معنای باطنی به اهل بیت علیهم السلام راجع است. از این لحاظ که استرآبادی به هر دو معنای ظاهر و باطن نظر

دارد، می‌توان گفت که او مانند گروهی از عرفا و همچنین باطنیه نمی‌اندیشد که مراد حقیقی خداوند از آیات، باطن است و توجهی به ظواهر ندارند. (بابایی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۷۱-۱۷۳)

۲-۲-۴. اختصاص فهم باطن قرآن به پیشوایان معصوم دین (ع)

استرآبادی معتقد است که فهم کامل باطن قرآن اختصاص به پیشوایان معصوم دین (ع) دارد. او در مقدمه می‌نویسد: «و أخذت هذا التأویل و جله عن الراسخین فی العلم أولی التأویل» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۲۰)؛ این تأویل‌ها را از راسخان در علم اخذ کردم، کسانی که اولی به تأویل قرآن هستند.

لذا مؤلف تنها به روایات معصومان (ع) برای بیان معنای باطنی اکتفا کرده است. همچنانکه متن روایاتی که استفاده کرده است نیز بازگو کننده این مبناست. برای نمونه در ذیل آیه «... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل عمران/۷)، روایات زیر را می‌آورد:

- «... عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله (ع) في قوله عز وجل «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» قال: أمير المؤمنين و الأئمة (ع)، «وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ»، قال: فلان و فلان، «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ»، أصحابهم و أهل ولايتهم، «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، هم أمير المؤمنين و الأئمة (ع)» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۱۰۶)

عبدالرحمن بن كثير درباره این آیه از ابو عبدالله (ع) چنین روایت کرده است: مقصود از آیات محکم، امیرمؤمنان و امامان می‌باشند و منظور از دیگر آیات که متشابه‌اند، فلان و فلان می‌باشند و اما آنانی که در دل‌هایشان انحراف است، اصحاب و اهل ولایت آنان هستند که برای فتنه جویی و دستیابی به تأویل [جاهلان] آن از متشابه پیروی می‌کنند؛ درحالی که تأویل [عالمانه] آن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند و مقصود از راسخان در علم، امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام هستند. (همو، ۱۳۹۳: ص ۱۲۱).

- «... عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال: «نحن الراسخون في العلم» و نحن نعلم تأويله» (همو، ۱۴۰۹: ص ۱۰۷). ترجمه: ابوبصیر از ابو عبدالله (ع) روایت کرده است که فرمود: ما (اهل بیت) راسخان در علم هستیم و این ماییم که تأویلش را می‌دانیم. (همو، ۱۳۹۳: ص ۱۲۱).



بر اساس این روایت، آگاهی به باطن قرآن به راسخان در علم که اهل بیت علیهم السلام هستند، اختصاص دارد و بر اساس روایت دیگری که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) درباره معنای باطنی آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (الحج/ ۲۹) و بیان آن برای ذریح محاربی، نقل می‌کند (صدوق، بی تا: ۲ / ۳۶۹)، برخی از اشخاص حتی ظرفیت پذیرش این معنا را نیز ندارند. (بابی، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۸۰). با این همه، درباره امکان فهم معنای باطنی، گفتگوهایی وجود دارد. به باور یکی از قرآن پژوهان، فهم معنای باطنی مراتب دارد و برخی از مراتب آن برای غیر معصومان (ع) - البته با دقت و تلاش علمی - قابل فهم است. (همان: ص ۱۸۴)

۳-۲-۴. تأویل بیشتر آیات در راستای مدح اهل بیت و ذم مخالفان آنها

از دید استرآبادی، بیشتر آیات در راستای مدح اهل بیت (ع) و دوستداران ایشان و ذم مخالفان، از سوی این بزرگواران تأویل شده است. مؤلف با این پیش فرض به نگارش کتاب می‌پردازد و در مقدمه کتاب به آن اشاره می‌کند:

«لما رأيت بعض آيات الكتاب العزيز و تأويلها يتضمن مدح أهل البيت (ع) و مدح أوليائهم و ذم أعدائهم في كثير من كتب التفاسير و الأحاديث و هي متفرقة فيها صعبة التناول لطالبيها أحببت أن أجمعها بعد تفريقها و أولفها بعد تمزيقها في كتاب مفرد لتكون أسهل للطلاب و أقرب للراغب...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۲۰). ترجمه: «زمانی که بعضی از آیات قرآن را مشاهده کردم که تأویلش درباره مدح اهل بیت و دوستانشان و نکوهش دشمنانشان بود و در کتابهای تفسیری و حدیثی پراکنده و دسترسی به همه آنها مشکل بود، دوست داشتم آنها را جمع کنم و در یک کتاب واحد تدوین کنم تا برای خوانندگان و علاقه‌مندان سهل الوصول باشد.»

۴-۲-۴. ارتباط میان معنا ظاهری و باطنی

از نظر استرآبادی، میان معنای ظاهری و باطنی آیات، ارتباط وجود دارد. او گاهی پس از بیان معنای ظاهری و باطنی آیه به بیان ارتباط میان آنها می‌پردازد. برای نمونه در ذیل آیه «وَحَسْبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَ صَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَ صَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (المائدة/ ۷۱)، آمده است:

«تأویله ما ذكره علی بن إبراهيم رحمهما الله فی تفسیره قال حدثنی ابي عن جدی عن خالد بن یزید الضبی عن ابي عبد الله (ع) فی قوله تعالی «فَعَمُّوا وَصَمُّوا» حیث كان رسول الله (ص) بین أظهرهم «ثُمَّ عَمُّوا وَصَمُّوا» حین قبض رسول الله (ص) ثم تاب علیهم حین أقام علیاً (ع) فعموا و صموا حتی الساعة». «توجیه هذا التأویل أن ظاهر القول أنه فی بنی اسرائیل لكن الإمام (ع) وجه معناه إلى صحابه النبی (ص) لأنهم حذوا حذو بنی اسرائیل» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۱۶۵). ترجمه: خالد بن یزید ضبی از حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه چنین روایت کرده است: آنان [برخی از اصحاب پیامبر] کور و کر گشتند، آنگاه که رسول خدا (ص) در میانشان بود [اما او را فرمان نبردند]؛ سپس باز کور و کر شدند؛ آن زمان که رسول خدا (ص) رحلت کرد و پیش از آن خداوند بر آنها [به رحمت] بازگشت نموده بود؛ آنگاه که علی را به امامت برگزید، اما تا روز قیامت [از دیدن حق] کور و [از شنیدن حق] کر خواهند شد. (همو، ۱۳۹۳: صص ۱۹۹-۲۰۰). این تأویل این گونه قابل توجیه است که ظاهر آیه درباره بنی اسرائیل است، اما امام صادق (ع) معنای آن را به امت پیامبر (ص) برگرداند به این خاطر که از رفتار بنی اسرائیل در حق پیامبرشان دوری کنند.

معلوم است که استرآبادی به دنبال بیان ارتباط میان معنای ظاهری و باطنی است. همچنین در ذیل آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجَعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (الفصلت/۲۹)؛ می نویسد:

«تأویله ما رواه الشيخ محمد بن یعقوب رحمه الله عن محمد بن أحمد القمی عن عمه عبد الله بن الصلت عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن حسین الجمال عن ابي عبد الله (ع) فی قول الله عزوجل «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجَعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ»، قال هی هما ثم قال و كان فلان شیطاناً». ترجمه: تأویل آیه همچنانکه حسین جمال از حضرت صادق (ع) روایت کرده، چنین است: مقصود از آیه، آن دو نفر (اولی و دومی) هستند و فلان کس (دومی)، شیطان بود.

توجیه هذا التأویل «أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا» یعنی أنهما المضلین اللذین أضلا الخلق من الجن و الإنس و قوله «مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»، أی و من اتبعهما من الجن و الإنس ثم قال «نَجَعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا»، فالضمیر راجع



فيه إليهما «لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» لقوله تعالى «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» وقوله و كان فلان شيطاناً يعني الثاني يدل على ذلك قوله تعالى «يا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» فالشيطان هنا هو فلان المضل و هو الثاني و الإنسان هو الأول (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۳). ترجمه: توجیه این تأویل این گونه است که تعبیر «أرنا الذين أضلنا» یعنی آن دو گمراه که گمراه‌ترین خلق از میان جنیان و انسان‌ها هستند و عبارت «من الجن و الإنس» یعنی پیروانشان از میان جنیان و انسان‌ها. ضمیر در آیه «نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا»، به آن دو برمی‌گردد. «لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» برای این سخن خداوند است که «منافقان در پایین‌ترین درجات جهنم هستند» (النساء/۱۴۵) و دومی شیطان بود به دلیل این سخن خداوند: «ای وای، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود. و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.» شیطان در اینجا دومی است که گمراه کننده است و انسان در آیه، همان اولی است.

۳-۴. گونه‌شناسی روایات تأویلی در تأویل آیات الظاهره

اگر چه استرآبادی از تأویل، معنای عامی را قصد کرده که هم شامل معنای ظاهری و هم باطنی است و در کتاب نیز بیشتر بر معنای باطنی تأکید دارد، اما بررسی روایات نشان می‌دهد که همه آنچه مؤلف به عنوان روایات باطن بیان می‌کند، گونه‌های مختلفی از روایات است که تنها بخشی از آنها را روایات باطنی تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد استرآبادی در راستای هدف خود که بیان فضیلت پیشوایان معصوم دین (ع) و پیروان ایشان از طریق روایات بود، به گردآوری این دسته از روایات پرداخته و چندان توجهی به شناسایی گونه‌های مختلف آنها نداشته است.

در ذیل گونه‌های مختلف روایات در تأویل آیات الظاهره بررسی شده است.

۱-۳-۴. روایات تفسیری

گاهی تأویل‌های کتاب، چاشنی تفسیری دارد. به این صورت که استرآبادی گاهی پس از بیان معنای باطنی، روایاتی را که در تفسیر آیه وارد شده است، می‌آورد. همچنانکه در ذیل آیات «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ

الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (الشعراء/۲۲۴-۲۲۶)؛ پس از بیان این تأویل که «بی تردید خداوند از این آیه فقیهانی را قصد کرده که بر خلاف رأی ما اهل بیت، دل‌های مردم را از سخنان باطل خود آکنده ساخته ...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۴۸۴)، احادیث تفسیری را نیز شاهد آورده است:

«و يؤیده: ما ذکره أبو علی الطبرسی رحمه الله فی تفسیره قال و قیل إنهم القصاص الذین یغیرون دین الله تعالی و یخالفون أمره و لکن هل رأیتم شاعرا یتبعه أحد إنما عنی بذلك الذین وضعوا دینا بأرائهم فتبعهم الناس علی ذلك. و روی العیاشی بإسناده عن أبی عبدالله (ع) قال نعم هم قوم تعلموا و تفقهوا بغير علم فضلوا و أضلوا كثيرا أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ أی فی کل فن من الکذب یتکلمون و فی کل لغو یخوضون کالبهائم علی وجهه فی کل واد یعن له فالوادی مثل لفنون الکلام ...» (همو، ۱۴۰۹: ص ۳۹۵)

ترجمه: مؤید این گفتار روایتی است که ابوعلی طبرسی در تفسیر خود آن را این گونه بیان کرده است: مقصود از شعراء، قصه پردازان و یا قضاتی هستند که دین خداوند را تغییر داده و با اوامر او مخالفت می کنند. اما آیا شاعری را دیده‌ای که احدی از او پیروی کند؟ بلکه خداوند از این آیه کسانی را قصد کرده است که دینی را با آرای باطل خود بنا می نهند و مردم در آن دین از آنها پیروی کنند. عیاشی نیز به سند خود از حضرت ابو عبدالله (ع) روایت کرده است که آن جناب فرمود: آری، ایشان (شعراء) گروهی هستند که بدون علم آموختند و تفقه کردند. پس هم خود گمراه شدند و هم بسیاری را به وادی ضلالت کشاندند. (همو، ۱۳۹۳: صص ۴۸۴-۴۸۵).

استرآبادی گاه اگر آیه در مقام بیان فضیلتی باشد و در حدیث به یکی از مصداق‌های آن اشاره شده باشد، آن را به عنوان تأویل آیه بیان می کند، در حالی که تفسیر آیه محسوب می شود. برای نمونه در ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (الاحزاب/۵۸) روایتی با این سند بیان می کند: «ابوعلی طبرسی قال: ... قال حدثنی رسول الله (ص) و هو آخذ بشعره فقال یا علی من آذی شعرة منك فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و من آذی الله فعليه لعنة الله» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۴۵۵). ترجمه: ابوعلی طبرسی حدیثی را به اسناد خود از علی (ع) نقل می کند: رسول خدا (ص) در حالی که موی



خویش را در دست داشت به من چنین فرمود: ای علی، هر که تار مویی از تو را بیازارد در واقع مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد، بی‌تردید خداوند را آزرده است و هر کس خداوند را بیازارد، مستحق لعنت اوست. (همو، ۱۳۹۳: ص ۵۵۶)

۲-۳-۴. اسباب نزول

از دیگر روایات غیر تأویلی کتاب، روایات اسباب نزول است که بیانگر رویدادهایی است که به دنبال آن آیه یا آیاتی نازل شده است (رجبی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۳). استرآبادی در مواضع مختلف پس از بیان آیه، به اسباب نزول آن نیز اشاره می‌کند.

برای نمونه در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائده/۵۵)، چند روایت بیان می‌کند که بیانگر اسباب نزول آیه است نه تأویل آن که در بخشی از آن می‌نویسد:

«.... و اتفقت روایات العامه و الخاصه أن المعنى بالذین آمنوا أنه أمير المؤمنین (ع) لأنه لم يتصدق أحد و هو راکع غیره و جاء فی ذلك روایات فرفع السائل یده إلى السماء و قال اللهم انی سألت فی مسجد رسول الله ص فلم يعطنی أحد شیئا و كان علی راکعا فأومی بخنصره الیمنی و كان یتختم فیها فأقبل السائل حتی أخذ الخاتم من خنصره ه و ذلك بعین رسول الله ص فلما فرغ النبی من صلاته رفع رأسه إلى السماء و قال: ... قال أبو ذر فو الله ما استتم الکلام حتی نزل علیه جبرائیل من عند الله تعالی فقال یا محمد اقرأ ...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: صص ۱۵۶-۱۵۷)

ترجمه: روایات عامه و خاصه به اتفاق بیان داشته‌اند که مقصود از کسانی که ایمان آورده‌اند، امیرمؤمنان می‌باشد؛ زیرا جز او که در حال رکوع بود، کس دیگری صدقه نداد. در برخی از روایات چنین آمده است: ... پس آن مستمند دست خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! من در مسجد رسول خدا از مردم درخواست کمک کردم، اما هیچ کس به من چیزی عطا نکرد. علی که در این زمان در حال رکوع بود، به انگشت دست راست خود اشاره نمود، پس سائل پیش آمد و انگشتر را از دست او بیرون آورد. پس آنگاه که پیامبر از نماز فارغ شد، سر خود را رو به آسمان بلند کرد و گفت: ... ابوذر گفت:

سوگند به خداوند که پیامبر هنوز سخن خود را به پایان نرسانده بود که جبرئیل بر تو فرود آمد و گفت: ای محمد! بخوان (همو، ۱۳۹۳: صص ۱۸۸-۱۹۰)

همچنین می توان به روایات سبب نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء/۲۱۴) (استرآبادی، ۱۴۰۹: صص ۳۹۰-۳۹۱) و آیه «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...» (المجادله/۱) (استرآبادی، ۱۴۰۹: صص ۶۴۵-۶۴۶) نیز اشاره کرد.

۳-۳-۴. جری و تطبیق

اصطلاح جری و تطبیق، به معنای تطبیق حکم آیه بر مصادیق دیگر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۱۷ و ۲۱۸/۵). پیشینه به کارگیری این اصطلاح به دوره معاصر و به بیان علامه طباطبایی برمی گردد. ایشان برای اولین بار در تفسیر المیزان این اصطلاح را به کار برد و معتقد بود که قرآن کریم اگر به دوره و زمانی خاص محدود شود و حکم آیات مربوط به افراد مشخص و مورد نزول باشد، در هدف آن خدشه ایجاد شده و پیام آن جاودانی نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ص ۶۷). آیت الله معرفت نیز بر تعمیم حکم آیه و فراگیری مفاهیم آن به غیر از مورد نزول تأکید داشته که البته از آن با عنوان تأویل یاد می کند. او معتقد است که اختصاص آیه به مورد نزول، فایده ای جز ثواب تلاوت بر جای نمی گذارد. (معرفت، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۵)

البته به کارگیری این اصطلاح توسط معاصران، تحت تأثیر روایاتی است که مفاد آیات را محصور در زمان و مکان و مورد خاص ندانسته و پویایی و جریان آن را تأکید می کنند. نمونه روشن آن، روایت منقول از امام محمد باقر (ع) است که می فرماید: «اگر آیه ای که درباره قومی نازل شده است، با مرگ آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی ماند، در حالی که تا آسمان و زمین پابرجاست، قرآن نیز در جریان است.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۰). خود پیشوایان معصوم دین (ع) نیز از پیشگامان به کارگیری این قاعده تفسیری بوده اند و آیات بسیاری از این رهگذر از حصار زمان و مکان خارج شده و ژرفای آنها فراروی انسانها قرار گرفته است.

استرآبادی بسیاری از روایات جری و تطبیق را در تأویل الآيات الظاهره با هدف بیان معنای باطنی آیات آورده است. برای نمونه در ذیل آیه «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»



(الشعراء/٤) به سخن امام محمد باقر (ع) اشاره می‌کند که می‌فرماید: «نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۳۹۸). ترجمه: این آیه درباره قائم آل محمد (ص) نازل شده است که از آسمان به نام خود صدا زده خواهد شد.

در ذیل آیه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ...» (القصص/۵۰)، با عنوان تأویل، روایت زیر را می‌آورد:

«رواه علی بن إبراهیم عن أبيه عن القاسم بن سلیمان عن المُعلی بن خنیس عن أبي عبد الله (ع) فی قوله تعالی «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»، قال هو من یتخذ دینه برأیه بغیر هدی امام من الله من أئمة الهدی (ص).» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۴۱۳). ترجمه: مُعلی بن خنیس درباره آیه از امام صادق (ع) روایت می‌کند: مقصود از [گمراه‌ترین فرد] کسی است که دین خود را به رأی خویش و نه به هدایت امامی از پیشوایان حق که از سوی خداوند برگزیده شده‌اند، انتخاب نماید (همو، ۱۳۹۳: ص ۵۱۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

۱. مؤلف تأویل الآيات الظاهره تعریفی از تأویل دارد که هم شامل معنای ظاهری و هم شامل معنای باطنی آیات می‌شود. این رویکرد ویژه او در تأویل، در سراسر قرآن به کارگرفته شده و ظاهر و باطن آیات با عنوان کلی تأویل بیان شده است. البته به دلیل توجه بیشتر استرآبادی به معنای باطنی، می‌توان گفت که بیان معنای باطنی، هدف اصلی نویسنده از نگارش کتاب بوده است.

۲. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهره را بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌هایی نگاشته است که برخی از آنها شامل ظاهر و باطن داشتن قرآن، اختصاص فهم باطن قرآن به اهل بیت (ع)، وجود ارتباط میان ظاهر و باطن آیات می‌شود.

۳. از آنجا که تأویل الآيات الظاهره به انگیزه جمع‌آوری روایاتی که در شأن و فضیلت اهل بیت (ع) و ذمّ دشمنان ایشان باشد، به نگارش درآمده، مؤلف چندان به تمایز روایات توجه نکرده است. لذا همه روایات کتاب، تأویلی نیستند و روایات تفسیری، اسباب نزول و جری و تطبیق نیز در میان آنها وجود دارد.





منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

نهج البلاغه، صبحی صالح.

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم المقاییس اللغه، مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب اعلام اسلامی.

۲. ابن قیم، محمد بن ابوبکر (۱۴۰۷ق)، جلاء الافهام فی فضل الصلاه علی محمد خیر الانام، تحقیق شعیب ارناؤوط - عبدالقادر ارناؤوط، کویت: دارالعروبه.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.

۴. استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۳ق)، تأویل الآیات الظاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. _____ (۱۳۹۳ش)، تأویل الآیات الظاهره، ترجمه و تحقیق سید محمد رضوی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.

۶. افندی، عبدالله بن عیسی (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق احمد حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

۷. بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۸ش)، روش‌ها و مکاتب تفسیری، چاپ اول، تهران: سمت.

۸. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، أمل الآمل، تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم: دارالکتاب الاسلامی.

۹. خوانساری، محمد باقر (۱۳۹۰ق)، روضات الجنات، تصحیح اسدالله اسماعیلیان، قم: دهقانی (اسماعیلیان).

۱۰. رجبی، محمود (۱۳۸۸)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران: سمت.

۱۱. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲ش)، روش‌های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۲. صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
۱۳. صدوق، محمد بن بابویه (بی تا)، من لایحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. _____ (۱۳۸۸ش)، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، قم: انتشارات الصدر.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق ۹)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵ش)، تفسیر و مفسران، چاپ سوم، قم: التمهید.